

رهنم پوشیدگی



دکتر منیره احمد سلطانی

زن همچون یک شعر، یک تابلو و خلاصه یک هنر است. هنری که برای ارتباط بهتر با مخاطبان، با دو روش متضاد، یکی فریاد و تظاهر و اطوار و ابتذال و دیگر روش ظریف و متین همیشگی یعنی حجاب، سالهاست که خاطر مذکر جهان را به خود مشغول نموده است.

اصولاً پوشیدگی به قانون زیبایی نزدیک تر است تا عریانی.

و تمام کتب مذهبی با تمثیل سخن گفته اند تا خواننده با کوشش خود اشارات را دریابد و آن را دوباره بسازد.

در بین هنرمندان، لئوناردو داوینچی، نابغه ایتالیایی است که هم تصویرگری پیکر برهنه زنان و مردان بوده و هم در پزشکی و کالبدشکافی Anatomy سرآمد و این با روحیه پرشکوهِ این نابغه سازگار نبوده است. او در هنر خود معتقد به صفت پوشیدگی

(Stumato) بوده است و این روش ابهام را برای رساتر کردن آثار نقاشی خود خلق کرده است مانند تابلوی معروفش «لیچند ژوکوند» که رمز جاودانگی آن در این است که زیبایی باید حدس زده شود و کشف گردد.

چارلی چاپلین هنرمند بزرگ سینما وقتی برای دخترش «جرالدین» نامه می نویسد تا او را به خاطر آنکه پوشیدگی را کنار گذارده است نکوهش کند می نویسد: «دخترم! در دنیا هیچکس ارزش آن را ندارد که شاهد اندام برهنه تو باشد جز آن کس که بخواهد شریک زندگی تو گردد».

آنانول فرانس می گوید: «اگر زن پوشش

نداشت ارزشی نداشت، پس اگر به زن اجازه برهنگی بدهیم و او دارای روابط آزاد باشد دیگر مشکلی به اسم زن برای ما مردان وجود نخواهد داشت» در جوامع اخلاقی، زن همیشه همچون قدیسان هاله ای از حجاب برخوردار و آنچه او را متمایز می کند همان افکار و اندیشه اوست زیرا در این گونه جوامع، مرد اگر زن را دوست دارد چیزی از شرف و آبروی خود را دوست دارد و این حجاب با «راز جاودانگی» قدرت زن در طول تاریخ، همیشه به دروغ و دسیسه عامل سیه روزی ها و بی وفایی ها قلمداد شده است. مخالفان مسئله حجاب می گویند حجاب و زیبایی از هم گریزانند؛ پیرو تاپ مستوری ندارند چو دریندی سر از روزن برآرد و با این دسیسه زیرکانه کلیه تعهدات اخلاقی و اجتماعی را به نفع خود و حریفان ۱۸۰ درجه تغییر می دهند. بالا بودن میزان طلاق، پرخوردهای غیر انسانی مردان با زنان،

که زنان را فقط در چارچوب مد و زیبایی مطرح می گرداند از جمله آثار این عقیده است. یعنی هر زنی که با معیارهای زیبایی زمانه، خود را تطبیق ندهد محکوم به کتاره گیری ست و مردان بعد از مدتی زندگی، گزینه تنوع طلبی را مستمک قرار داده و زندهای بی محتوا و ارزان خیابانی را بر مادران فرزندان خود ارجح می نهند و به آسانی از دامان پاک خانواده کشیده و در نتیجه بنیان سلامتی های روحی را در اجتماع از ریشه می کنند.

رومن رولان نویسنده شهیر فرانسوی می گوید: «با هم پیر شدن، حتی فرسودگی زمان را در همسر خود دوست داشتن، با خود گفتن که، این چین های کوچک پای چشم و روی بینی را من می شناسم، دیده ام چگونه پیدا شده، می دانم کی بوجود آمده این موهای بی نوای خاکستری رنگ روز به روز با من و اندکی به سبب من، رنگ پاخند این رخسار ظریف در همان کوره خستگی ها و زحماتی که ما را سوزاند پف کرده و قرمز شده است».

واقعیت این است که برهنگی نوعی بیروی از غریزه است، همان گونه که حیوانات تابع غرایز خود هستند، اما انسان با اندیشه خود، غریزه را همیشه به نفع خود و دیگران تغییر می دهد همانطور که سیل را مهار می کند و از آن برق و کشاورزی و هزاران موهبت دیگر می سازد. زنان نباید بگذارند «موجودات نر» «منظور مردان نیست» به نفع سرنوشت آنها تصمیم بگیرند زیرا آنها همیشه به نقشه ها و نیازهای خود نظر دارند. سرنوشت زمانه را باید قوانین الهی رقم بزنند که بر زن و مرد و خانواده نظری اصلاحی دارند و نه قوانین «فرانه» که در جهت نابودی اخلاق خانواده وضع می شوند. قرآن، زن و مرد را در کنار هم قرار داده و بر زن «حجاب» و بر مرد «پاک چشمی» را واجب گردانیده است.

تفسیر و تأویل متفکر دینی به چه کار قصه نویسی خواهد آمد

حسن محمودی

بن مایه های قرآنی و قصص الانبیاء برای تن دادن به قصه های امروزی نیازمند پژوهش، تأویل و تفسیرهای امروزی هستند. تأویل ها و تفسیرهای دین پژوهان در صورتی که بنا به پرسش های برآمده از ذهن و فکر انسان این روزگار انجام شده باشد، پست و زمینه های مناسبی را برای به وجود آمدن اثری داستانی فراهم خواهد آورد. موضوعی قرآنی که به وسیله پژوهشگر صاحب اندیشه و ذهن خلاق پرورده شود، قصه نویسی را ترغیب و تحریک می کند تا نتیجه کار دین پژوهی و تأویل گر را در قالب قصه، به اثری ماندگار تبدیل کند. برای قصه نویسی، حاصل کار مفسر و تأویل گر هر چه باشد، در حد طرحی است که با پرداخت داستانی نویسنده تبدیل به اثری کامل می شود. گواه این امر، شاخه های گوناگون قصه هایی است که در نقل مردمان و قصه گوینان در زمانه های مختلف پدید می آید. در فرهنگ عامیانه به موارد بی شماری از روایت های داستانی از یک قصه قرآنی و یا قصص الانبیاء هستیم. این قصه ها، بنا بر ذائقه مخاطبانش و خلاقیت قصه پردازان، قبل از هر چیز به سمت و سوی جذابیت و کشش پیش می رود. در این موارد هر جماعت و قومی، قصه را با دیگر قصه های مورد علاقه اش تلفیق می کند و رنگ و بوی فرهنگ و رسوم و آیین خاص خود را به آن می بخشد. تأویل گر و پژوهشگر قصص انبیاء، در وهله ی نخست، بستری از حقیقت آن قصه را در اختیار قصه نویسی قرار می دهد. هرچقدر این پژوهش و تأویل به دغدغه های مخاطب هم عصر تأویل کننده نزدیک تر باشد، نویسنده را در پرورش و پرداخت معاصر از آن قصه یاری خواهد رساند. در واقع با این کار او، یک قصه دینی به طرحی ناکامل درمی آید که داستان نویسی تمام هم و غم خود را بر آن خواهد گذاشت تا طرحی کامل تر به وجود بیاورد. آن چه در تأویل و پژوهش به صورت ناکامل درآمده است، تجربه نویسنده از زندگی خود است که به مانند جامه ای به تن قصه دینی دوخته می شود.

پدید آمدن داستانی ماندگار از نوع قصص الانبیاء در وهله نخست نیازمند دغدغه ی ژرف و تاریخی است که ناشی از پرسش همیشگی و جاودانه بشری خواهد بود. پژوهشگر و تأویل گری که با یک نیاز حقیقی به سراغ قصه های دینی می رود می خواهد که قبل از هر چیز به نیاز درونی روح و جان خود پاسخ دهد.

کند و کار او در قصه های دینی بایستی برای نزدیک شدن به جوهره قصه های دینی است. چنین کاری در ذهن قصه نویسی که خود به دنبال کند و کار در هستی است، جرقه یی برای نوشتن اثری داستان خواهد بود.

در اغلب موارد پژوهشگران دینی و مفسران قصص الانبیاء حاصل کار خویش را در جامعه ی زبانی فاخر و به دور از درک عامه مکتوب می کنند که مخاطب این گونه کارها، قبل از هر چیزی باید تمامی سعی و تلاش خود را در درک زبان و مفاهیم لغوی به کار گیرد. در این مواقع، به جای آن که مخاطب به جوهره ی قصه ی دینی پی ببرد، کوشش او مصروف رسیدن به درک معنای سطحی و روایت ناقص از آن خواهد شد. در این گونه موارد گاه زبان بازی و ورفتن با زبان و ظاهر به نفاخر کلام از دیگر جنبه ها برجسته تر خواهد بود.

به نظر می رسد تأویل کننده و پژوهشگر قدرت و خلاقیت خود را صرف این مسئله کرده که قصه دینی و امر قدسی از درک دیگران به دور

کتاب مقدس و ادبیات

اسدالله امرایی

کشایش

در بوطیقای ارسطو آمده است که هنر تقلید زندگی است و ارسطو را پدر منتقدان ادبی عالم می دانند. نویسنده نیز با نوشتن، کپی ای از زندگی بشر را بر روی زمین باز می آفریند. زندگی به خودی خود نظمی ندارد و همان هاویه ای است که بی نظمی در آن موج می زند و مثل پیش از خلقت در سفر پیدایش را تداعی می کند در آن مشهود است. نویسنده قلم برمی دارد و در این هاویه، می تازد، خطوطی رسم می کند و مراض به دست می گیرد و تاریکی را جرم می دهد. اما این



نویسنده کهن الگویی دارد که می تواند مهره های از هم گسیخته تسمیحی را نخ کند و از روی آن با شکلی تازه تر و تفسیری از رویاهای کهن و نو بشر این تصویرپردازی گاه بر بنیان باورهای دینی و اعتقادات اکثریت جامعه شکل می گیرد که مقبولیت آن بسته به شرایط و نوع ارائه اثر است. داستان که در زمان انشاق می افتد داستانی مجازی است و قطعاً نمی توان آن را نشکست. این منطق در داستان های کتاب مقدس نیز آمده است که چیزی می گویم و چیز دیگری از آن استنباط می کنیم.

پیدایش خط قطعاً مقدم بر پیدایش زبان نیست ولی از متون به دست آمده دوران باستان که بر سنگ نوشته ها و الواح گلی برجها مانده

چنین برمی آید که بشر از زمانی که به چرایی اندیشیده در جستجوی راه به سوی نیروهای ناشناخته طبیعی گرایش پیدا کرده، نخستین متون موزون نوشته هایی دعاگونه بوده است. نمونه های آن همه جای جهان وجود داشته و دارد و آن قدر زیاد است که نمی توان آن ها را در یک جا جمع کرد.

بعد در مراحل تکامل زبان به داستان های موزونی دست می یابد که ریشه آن ها در متون دینی و آیین های اسطوره ای است. تقابل خیر و شر، نور و ظلمت و سپیدی و سیاهی در همه روایات و آموزه های همه ادیان وجود داشته و حتی در آیین های جدید فلسفی و اجتماعی مدرن نیز به چشم می خورد. نمونه های آن در جامعه پاک مثل سیواش گرد، کشتی نوح و جوامع عاری از خشونت، جامعه بدون تضاد طبقاتی و... به زیبایی تصویر شده. از ادبیات کهن و متون مذهبی فرق مختلف کتابهای دیگری نیز به روزگار ما رسیده است از ادوار نام داستان سیر و سلوک نفسی پاک در دنیای ماورا و جهان مردگان است و کمندی الهی دانته نیز چنین است. در کتاب مقدس مصالحی هست که زیربنای بسیاری از داستان های روزگار ماست. کسانی که کتاب مقدس را خوانده اند می دانند که آغاز آن آغاز جهان است. سفر پیدایش و پایان آن آخر الزمان مکاشفات یوحنا قدیس.

قلقی ادبی از کتاب مقدس را در کلاس های درس کتاب مقدس در مقام ادبیات جان انداختند. کتابی که تأثیر شگرفی بر ادبیات مغرب زمین داشته است قطعاً نمی تواند از آرایه های ادبی خالی باشد. در متون مقدس به دلیل حساسیت های اجتماعی و باورهای قلبی مردم به صورت کلی همواره در گرایش عمده وجود داشته است. گرایش به تفسیر کلامی و رایج مستقیمی به آن نشده است. نان و شراب ایگناتیوس سیلونه اشاره ای است به فتنه مسیح در شام، آخر، برخیزای موسی ویلیام فاکتر اشاره به نزول وحی بر موسی دارد که خطاب آمد برخیز و روان شو و بشارت ده قوم را، ظلمت در نیمروز آرتور کسلر در سه بخش و یک تکلمه پایان می پذیرد و حکایت قهرمان داستان راباشف تلمیحی به کتاب مقدس دارد و آنجا که ذکر شده در میانه روز جهان را ظلمت گرفت و سه ساعت ادامه یافت. البته امروزه کسانی هستند که اساساً منکر وجود کتاب مقدس می شوند هر چند در مقابل استدلال و تأثیرات کتاب بر فرهنگ جهانی پای استدلالشان می نلند و تمکین نمی کنند. ایشالوم، ایشالوم ویلیام فاکتر و از این دست رمان ها و شاهکارهای ادبی آن قدر زیاد است که تنها فهرست آن ها چندین کتاب می شود.

شاید اگر غزل غزل های سلیمان را کنار بگذاریم دو روایت مهم در کتاب مقدس بیابیم که صناعات ادبی و هنری فراوانی در آن ها به کار رفته است کتاب ایوب از نمونه های نشر روایی است و داستان آخر الزمان در مکاشفه یوحنا که تصویرگری آن بی نظیر است و کمتر مورد توجه و عنایت قرار گرفته است. عار مجدودن که در ترجمه فارسی آن را بدون تغییر شکل آرمادگودن ترجمه کرده اند روایتی مدرن و فضایی از این داستان است که در زمان حال می گذرد و صحنه نهایی نبرد خیر و شر را رقم می زند و کتاب محاکمه اثر کافکا به نوعی تفسیر مدرن کتاب ایوب است. ایوب در دنیایی زندگی می کند که بخش اعظم قدرت در دست شیطان است. او در قلمرو دشمن زندگی می کند. پایان خوش ایوب همان وعده پیروزی خیر بر شر و نور بر ظلمت است. ایوب از آزمون که گذر از رنج هاست، سر بلند بیرون می آید. کتاب ایوب تراژدی است اما پایان اندوهبار آن را ندارد و پایان خوش آن را به کمندی تبدیل می کند.

سیر روایی کتاب مقدس آن را از کتب مقدس ادیان دیگر متمایز می کند. در اوارد اوستایی و آیین بودا کم گوئی و گزیده گوئی مجال روایت را از متن می گیرد. روایات کتاب مقدس به طرق مختلف به کتاب های ادبی معاصر راه یافته است. از آن جمله است روای شگرف ایزدی خون آلود که دانه های انگور را لگد می کند که در کتاب در کلیساها و گرایش دوم به تفسیر فاضلان و ادیان از جنبه های ادبی اثری که ضمن پرآوردن نیازهای روحی مؤمنان آرایه های ادبی فراوانی دارد که از چشم ارباب کلیسا پنهان می ماند. البته قصد من در این مختصر آن نیست که کتاب مقدس و مفهوم اناجیل اربعه را بکاوم یا در صحت و سقم آن آن قلت بیاورم. کتابها و مقالات فراوانی در تناقضات موجود و احتمالاً تحریف ها نوشته اند که در بحث ما نمی گنجد.

برای گوش شنوایی که به شعر عادت دارد غزل غزل های سلیمان شعر است و زیبایی کلام شاعرانه آن چنان است که هر خواننده ای را مسحور می کند.

تلمیح های فراوان که در ادبیات خاصه شعر بزرگان ادبیات غرب نهفته است هر مفسر و شیفته ادبیاتی را به خود جلب می کند. شعر آوازه های تجربه ویلیام بلیک در مضرع اول خود اشاره به سفر پیدایش دارد و خلقت آدم، ای خاک، ای خاک برگردد. که این خاک تلمیحی به پیدایش آدم است که از خاک خلق شده و به خاک برمی گردد و زمانی که او را به اصل و نام اصلی اش خطاب می کند نیز بحث مرگ و زندگی را پیش می کشد. اما در هیچ جا اشاره اشعایی نبی آمده است و از آن جا به سرود نبرد جمهوری امریکاییان راه می یابد و جان اشتاین یک خوشه های خشم را از آن می گیرد و بر صفحه عنوان رمان خود می گذارد.

این مختصر را مجال آن نیست که به بحث جامع و مانع ادبیات و دین بپردازد. چه حداقل دلیش این است که در عرصه دومی چندین تحری جز برداشت های ساده روزمره از آن ندارد.

این مطلب را با استناد به کتاب «کتاب مقدس به منزله ادبیات» کتاب مقدس حاشیه نویسی شده چاپ دانشگاه آکسفورد و کتاب رمز کل نورترپ فرای با ترجمه استاد گرانسنگ ادبیات

دکتر صالح حسینی نوشته ام. امید که مقبول افتد.

بماند، بحث و نظر برای فهم معنای لغوی و اصطلاحی در این موارد بیشتر از دقت و درک جوهره و روح اثر است. مسلم است که این گونه متون، بیشتر وجه مظاهرا نه لغوی خود را به رخ نویسنده خواهد کشاند و خطرش برای او این خواهد بود که نویسنده را در دام زبان و توجه بیش از حد به کلام متفاخر خواهد انداخت. متونی از این دست راه شکل گیری ایده داستانی را در همان ابتدا بند خواهد آورد.

مفسر و تأویل کننده خلاق با پژوهش و دقت در امری قدسی می کوشد تا با مطالعه در سندهای گذشته با توجه به عصر خود سندی قابل فهم برای مخاطب زمانه خود پدید آورد. مفسر وظیفه خود می داند که در وهله نخست روایت کامل تری از اصل یک قصه ی دینی با توجه به دیگر حواشی ارائه دهد و بدون اظهار نظر سلیقه یی با توجه به نشانه هایی که خواهد یافت، زمینه مناسبی برای قصه نویسی فراهم می آورد. در این گونه موارد مفسر تن به یک بازخوانی ساده خواهد داد با تأکید بر این مسئله که کامل ترین روایت را ارائه دهد.

مفسر و پژوهشگر امر قدسی بر این مسئله واقف خواهد بود که قصص الانبیاء قبل از هر چیز یک حقیقت تاریخی است. اگر بنا بر این باشد که قصص الانبیاء را یک واقعیت تاریخی بشماریم، آن گاه مفسر تمام دقت خود را برای اثبات آن به کار می گیرد و می کوشد تا نحوه بیانش را به زمانه ی وقوعش نزدیک سازد. در این موارد، اغلب با بیانی مصنوعی و زبانی کهنه رویه رو هستیم که مفسر در جایگاه مورخ می خواهد یا به کارگیری تمامی نشانه ها و نمادهای کهنه روایت خود را به واقعیت تاریخی مفروض نزدیک کند. تفسیری چنین، قبل از آن که به عصر روایت خود نزدیک باشد از آن به شدت دور خواهد افتاد. آن که قصه دینی را واقعیت تاریخی محض می داند، روایت خود از آن قصه را محصور و محدود در زبانی مصنوعی می کند. در این جاست که نمادپردازی و استفاده از زبان سمبولیک پیشنهاد می شود و مدام به کار می رود.

برخی از مفسران و دینداران بر این مسئله پافشاری می کنند که پیامبران و شخصیت های قصه های دینی را اشخاصی واقعی در تاریخ بشری معرفی کنند این عده، بیرون گونه شخصیت پردازی غیر از آن چه در متون مقدس آمده را خدشه وارد کردن به واقعیت تاریخی قصه دینی و لاجرم تحریف دین می دانند. چنین مفسر و دینداری عرصه را بر شکل گرفتن قصه یی امروزی از قصه دینی تنگ خواهد کرد. پناهر باور این عده داستان نویسی نباید پیش را از آن چه روایت آسمانی است، فراتر بگذارد. این در حالی است که برای دستمایه قرار دادن قصه دینی برای رمان و داستان نو، نویسنده نیازمند به کارگیری قوه تخیل خود است.

اگر غیر از این باشد امر نامحسوس هم چنان نامحسوس باقی می ماند و زبان نماد و سمبل بر خود قصه دینی و تأویل آن مستولی خواهد شد. در واقع متفکر و دین پژوهی می کوشد تا تعریفی متناسب با شرایط و ادراک بشر زمان خود از این اشخاص به دست دهد، اما قصه نویسی ناخودآگاه یا آگاهانه بنا بر ادراک خود و ذات بشری اش، خود را در شخصیت ها مستحیل می کند. قصه نویسی خلاق به مرزبندی بین نیروی خیر و شر و بدی و خوبی نفاعت نمی کند و در واقع وجود خود را در اشخاص مختلف عجمین می کند و این مسئله برای مخاطب امروزی باورپذیرتر خواهد بود.